



رفت آن که...

شلوار تا خورده

شلوار تا خورده دارد، مردی که یک پا ندارد
خشم است و آتش نگاهش، یعنی: تماشا ندارد

رخساره می‌تابم از او، اما به چشمم نشسته
بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد

بادا که چون من مبادا، چل سال رنجش پس از این
خود گرچه رنج است بودن «بادامبادا» ندارد

تق تق کنان چوب دستش، روی زمین می‌نهد مهر
با آن که ثبت حضورش، حاجت به امضا ندارد

بر چهره‌ی سخت و خشکش، پیدا خطوط ملال است
یعنی با کاهش تن، جانی شکبیا ندارد

گویم که با مهربانی، خواهم شکبایی از او
پندش دهم مادرانه، گیرم که پروا ندارد

رو می‌کنم سوی او باز، تا گفت‌وگویی کنم ساز
رفته است و خالی جایش، مردی که یک پا ندارد



بانوی شعر پارسی، همواره به سرودن غزل پای‌بند ماند و هیچگاه وارد جرگه‌ی شاعران نیمایی نشد؛ اما در قالب‌های عروضی سنتی غزل فارسی دست به ابداعاتی زد که با به‌کارگیری واژگانی جدید، مفاهیمی تازه را در شعر غزل آفرید. کم‌تر ایرانی هست که با «دوباره می‌سازمت وطن» شور میهن‌دوستی نیابد و با «شلوار تا خورده دارد» قردان غیرت و همت رزمندگان دفاع مقدس نشود. از او بیش از ۲۰ دفتر شعر و خاطره منتشر شده است.

شعرم را در اسفند ۱۳۱۹ برای پروین اعتصامی خواندم. آن روز پروین و مادرش در اتاق نشیمن ما نشستند بودند که مادرم شعر مرا به او عرضه کرد. پروین به سادگی خندید و تشویق کرد که شعرهایم را بخوانم. من نیز دم را غنیمت دانسته و چند شعری خواندم... اولین شعر سیمین در زمانی که چهارده ساله بود، در روزنامه‌ی «نوبهار»، روزنامه‌ای منسوب به خانواده‌ی ملک‌الشعراى بهار، چاپ شد.

«وصیت کرده‌ام بعد از مرگم، همراه من

دوتا فنجان چای هم دفن کنند

شاید صحبت‌های من با خدا به درازا کشید...»

بخشی از وصیت‌نامه‌ی سیمین بهبهانی

پدر و مادر او هر دو شاعر و روزنامه‌نگار بودند...

می‌گوید: «سیزده ساله بودم، یادم می‌آید که من نخستین

دستور العمل فکر کردن و نوشتن

فریبا دیندار

گهگاهی آقای هنشاو به نامه‌های او می‌دهد، ما یاد می‌گیریم چه‌طور می‌توانیم یک نویسنده شویم. برای نویسنده بودن هم لازم نیست کار خارق‌العاده‌ای بکنیم. فقط کافی‌ست «خودمان» باشیم و شبیه خودمان فکر کنیم. یکی دیگر از نکاتی که می‌شود از این کتاب یاد گرفت این است که «یادداشت‌های روزانه» و «نامه نوشتن» دو راه ساده‌ی تمرین نویسندگی هستند. با این دو کار بدون این‌که خودت را اذیت کنی و در قالب‌های سخت ادبی قرار دهی، نه تنها تمرین نویسندگی می‌کنی بلکه از نوشتن تان هم لذت می‌بری. راه‌ها و درس‌های دیگری هم هست که آقای هنشاو در



تا به حال برای کسی نامه نوشته‌اید؟ منظورم نامه‌ی الکترونیکی یا پیامک نیست. منظورم یک نامه‌ی واقعی‌ست. نامه‌ی واقعی هم یعنی قلم دست بگیر و بنشین حرف‌ها و کلمات را روی کاغذ بیان کنی. بعد هم نامه را تا کنی و توی یک پاکت نامه‌ی واقعی بگذاری و آن را برای رسیدن به مقصد مورد نظر، در صندوق پست بیندازی.

«لی باتس» هر روز و همیشه در حال نامه نوشتن است. چون یکی از سرگرمی‌ها و دلخوشی‌های او نامه نوشتن است. او به نویسنده‌ی محبوبش، آقای «بوید هنشاو»

نامه می‌نویسد و چشم به راه می‌نشیند تا پاسخ نامه‌اش را دریافت کند. در واقع یک پروژه‌ی درسی بود که باعث شد «لی» به نامه نوشتن عادت کند. معلم از بچه‌ها می‌خواهد برای این که در نامه نوشتن پیشرفت کنند برای کسی نامه بنویسند. یعنی نامه نوشتن انقدر مهم است که یک تکلیف درسی باشد؛ بلکه! واقعاً مهم است. چون با همین نامه‌ها و پاسخ‌های آقای هنشاو است که زندگی لی تغییر می‌کند.

«آقای هنشاو عزیز» فقط یک رمان موفق نیست که برنده‌ی جایزه نیوبری شده باشد، یک دستورالعمل «چگونه فکر کنیم و بنویسیم» هم است. در واقع در طول داستان و در خلال نامه‌های متعددی که لی می‌نویسد و پاسخ‌هایی که

قالب نامه به لی یاد می‌دهد و زندگی لی برای همیشه تغییر می‌کند. چه تغییری بزرگ‌تر از این که آدم با «نوشتن» دوست شود و جز برنامه‌ی روزانه‌اش قرار دهد؟

اگر شما هم آرزوی نویسندگی یا نوشتن را در سر می‌پرورانید، اول کتاب «آقای هنشاو عزیز» را بخوانید و ببینید نویسنده شدن آن‌قدرها که فکر می‌کنید سخت نیست. بعد هم بنشینید و برای یک دوست یا کسی که دوستش دارید نامه بنویسید. شک ندارم که از این کار بی‌نهایت لذت می‌برید! «آقای هنشاو عزیز» نوشته‌ی بورلی کلی‌بری برنده‌ی مدال جان نیوبری شده است. این کتاب را نشر پیدایش با ترجمه‌ی مژگان کلهر و به قیمت ۷۵۰۰ تومان منتشر کرده است.



فراخوان یک برگ زیتون برای کودکان غزه

این‌جا غزه است، سوگوار کودکان بی‌گناه قربانی...

این‌جا خاورمیانه است. سرزمین اندوه‌زده‌ی کودکان آواره، کودکان گرسنه، کودکان بی‌سرپرست، کودکان... با چشم‌هایی پر از حسرت و وحشت. این‌جا خاورمیانه است؛ کودکان زنده‌به‌گور شده در گودال‌های داعش، دفن‌شده زیر آوار خانه‌ها به دست اسرائیل در غزه، کودکان آواره و زخمی سوری. دیگر زمین جای امنی برای کودکان خاورمیانه نیست. دیگر با این همه درد و رنج کودکان نمی‌توان بغض‌ها را فروخورد. ما نویسنده‌ایم و شاعر؛ اهل قلم. که کودکی و نوجوانی‌مان در جنگ گذشت و زخم و تلخی آن را چشیده‌ایم. این‌ها درد دل‌های ماست از این‌همه داغ و زخم. انجمن نویسندگان کودک و نوجوان از همه‌ی نویسندگان دوستدار کودک می‌خواهد در طرح «یک برگ زیتون برای کودکان غزه» با ما همراه شوند و با نوشتن چند کلمه در یک برگ پیام کوتاه در مقابل این فاجعه‌ی انسانی واکنش نشان دهند.

برای این همراهی می‌توانید با ارسال شعر یا یک پاراگراف تا تاریخ ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۳ به آدرس: nevisak.pr@gmail.com همقدم شوید.